

- DARYUSH SHAYEGAN
- LA LUMIÈRE VIENT DE L'OCCIDENT

Le réenchantement du monde et la pensée nomade

- éditions de l'aube, 2001
- 212p. 30FF

۳۰۱

کتاب افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار نوشته داریوش شایگان در سپتامبر ۲۰۰۲ به همت انتشارات لوب (L'aube) در پاریس منتشر و با استقبال بسیار روبرو شد. به طوری که در فاصله‌ای نه چندان طولانی به چاپ سوم رسید. درباره این کتاب تا کنون چندین نقد در نشریات مختلف فرانسوی به چاپ رسیده است. مقاله فیلیپ کن (Philippe Quesne) که در شماره ۷۵ نشریه فلسفه؛ (Philosophie, n 73, Décembre 2002, Les éditions de Minuit) انتشار یافت، از جمله نقدهای در خور توجه است که به دلیل همسویی با دیدگاههای مترجم برای ترجمه انتخاب شد.

بار دیگر فرصتی پیش آمد تا یاد منتسکیو در خاطرمان زنده شود: بار دیگر یک ایرانی ما را واداشته است تا از بیرون خود را نظاره کنیم. اما این بار آفریده تحیل منتسکیو نام و چهره مشخصی دارد: داریوش شایگان. شایگان معتقد است که «نور»، یعنی آنچه ذاتاً شرقی است، از غرب برمی‌خیزد؛ از تفکر سیار سخن می‌گوید، از اختلاط، بینابین، ریزوم، آمیختگی نژادی، جابجایی مراکز، چندگانگی فرهنگی، هویت چهل تکه و... انگار شرق و غرب که ظاهراً همچون جهات اربعه قرار نیست هرگز یکدیگر را قطع کنند، در این نوشته در وجود یک شرقی غربی، که با ما از نوری سخن می‌گوید که از غرب برمی‌خیزد و ترجیع بند کلامش «بینابین» است، با یکدیگر تلافی کرده‌اند.

DARYUSH SHAYEGAN

LA LUMIÈRE VIENT DE L'OCCIDENT



۳۰۲

شایگان ابتدا تحلیلی دقیق و تفصیلی از اوضاع فعلی غرب به دست می‌دهد. سه مشخصه اصلی غرب افسون‌زدایی، افسون‌زدگی جدید و مجازی سازی‌اند. به قول وبر، پس روی نمادهای کیهانی و صور تمثیلی حاصل تلاش برای عقلایی کردن جهان است، تلاشی که همه صورت‌های قدیمی آگاهی را که در طول تاریخ رخ نموده‌اند به کنار می‌نهد تا سرانجام جز عقلانیت چیزی باقی نگذارد. اما مشکل اینجاست که در پایان این جریان، گویی توفقی روی می‌دهد: عقل موضوع خود می‌گردد، خود را به نقد می‌کشد، ویران می‌کند و پیامد این ویرانی عقل برخاستن صورت‌های کهن و سطوح گوناگون آگاهی است که عقل آنها را پس رانده بود و ما گمان می‌کردیم آنها را پشت سر نهاده است، در حالی که در این وجود بی‌مکان و غیرخطی که آگاهی نام دارد، همزیستی می‌کردند. به بیان فروید، می‌توان گفت که جریان عقلایی کردن همه سطوح روح را که با اصل عقلانیت در تطابق نبودند پس رانده بود، اما از آنجا که با به انجام رسیدن پیروزمندان این جریان عقل از فشار خود بر سطوح پس رفته ناخودآگاه کاست، آنها از اعماق تاریخ سر برون آوردند.

به دیگر سخن، هر آنچه گمان می‌کردیم قطعاً پشت سر گذاشته‌ایم، باز می‌گردد و حق خود را می‌طلبد. اگر چه کل تاریخ در جان بشر همزمان حیات دارد، پیش روی ناگزیر عقلانیت و ترقی بشری، دوره‌های تاریخی پیشین را در دامان گذشته رها کرد؛ اما با انتقاد از خود عقلانیت و ترقی

تاریخی، این لایه‌های از دست رفته روح باز می‌گردند مستها همچون اشباح غیرواقعی و تحقق‌ناپذیر می‌نمایند. بنابراین جهان دوباره افسون شده است اما صورت‌های بروز این افسون‌زدگی جدید، متعدد، گنگ، نامنسجم و غیر واقعی‌اند. مجازی‌سازی برخاسته از چنین زمینه‌ای است. شایگان مجازی سازی را به عصر اطلاعات مرتبط می‌داند اما نطفه آن در افسون‌زدگی جدید و شیخ‌وار زمان ما شکل گرفته بود. مجازی سازی هم به معنای آن است که نمی‌توان این صورت‌های جدید را تحقق بخشید و به واقعیت تبدیل کرد و هم بدان معنا که این صورت‌های جدید که برخاسته از جان آدمی‌اند معضل آفرینند زیرا جایگاه و مأوایی هستی شناختی از آن خود ندارند (مثل آن جایگاهی که هایدگر تلاش کرد از خلال مفهوم تذکر و یادآوری به کشف آن نائل شود).

به همین دلیل شایگان ابتدا از سطوح متعدد روح سخن می‌گوید: عوالم مختلف فرهنگی حال و هواهای واقعاً متفاوت‌اند و مستلزم پیوندی متفاوت با چیزها، با دیگران، با جهان. با این حال، چندگانگی فرهنگی نشان داد که میان فرهنگ‌های گوناگون برابری وجود ندارد: عقلانیت غربی الگوی حاکم برای اداره جامعه، اقتصاد و سیاست کنونی است. در این حیطه بدیلی وجود ندارد و هرگونه تلاش برای تحقق صورت‌های کهن آگاهی پس روی در درون یک نظام جهانی شده بالفعل و تثبیت شده است. بنیادگرایی‌های سیاسی نیز همان راه چندگانگی فرهنگی را در پیش گرفته‌اند که در پس شعار تساوی فرهنگ‌ها غالباً به نژادپرستی و ارونه، جنگ فرهنگی و کینه‌ورزی محدود می‌شود. شکل جدید افسون‌زدگی، یعنی شکل مجازی آن، فعلیت یافتن، بخصوص فعلیت یافتن سیاسی و فرهنگی آن را مانع می‌شود. از آنجا که جهانی شدن در واقع به معنای غربی شدن است، مشکل عمده‌تاً مشکل اختلاط است: اینکه چگونه ذهنیتی متفاوت با ذهنیت غربی، عقلانیت را از آن خود کند.

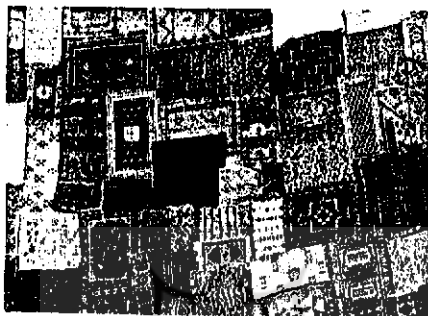
با این حال این گفته بدان معنا نیست که برای یک‌دست کردن این سطوح روح راههای متعددی وجود ندارد. این راهها به جهان ارتباط ندارد، بلکه در حیطه فرهنگ یا جان بشر مطرح است. شایگان دو گونه ارتباط میان این سطوح می‌بیند: یکی ارتباط افقی، یعنی اختلاط فرهنگی و حالت بینابین، و دیگری ارتباط عمودی. نخستین نوع ارتباط در ریزوم، تفکر سیار، ادبیات دو فرهنگی و دو نژادی (همچون رمان‌های انگلیسی و هندی) و در هویت‌های دو رگه (انسان جهش یافته یا مهاجر سیار) تجلی می‌یابد. اما راه حل عمودی عبارتست از یافتن مأوایی هستی شناختی برای روح که در آن این سطوح مختلف آگاهی تلاقی یابند و با هم ترکیب شوند تا هویتی شخصی و اصیل را شکل دهند، نه آنکه همچون بقایا و ویرانه‌های گذشته مضمحل، به صورت مجازی یا در شکل ارتجاع توأم با تکریم و سرسپردگی به حیات خود ادامه دهند.

داریوش شایگان

افسون زدگی جدید

هویت چهل تکه و تفکرسیار

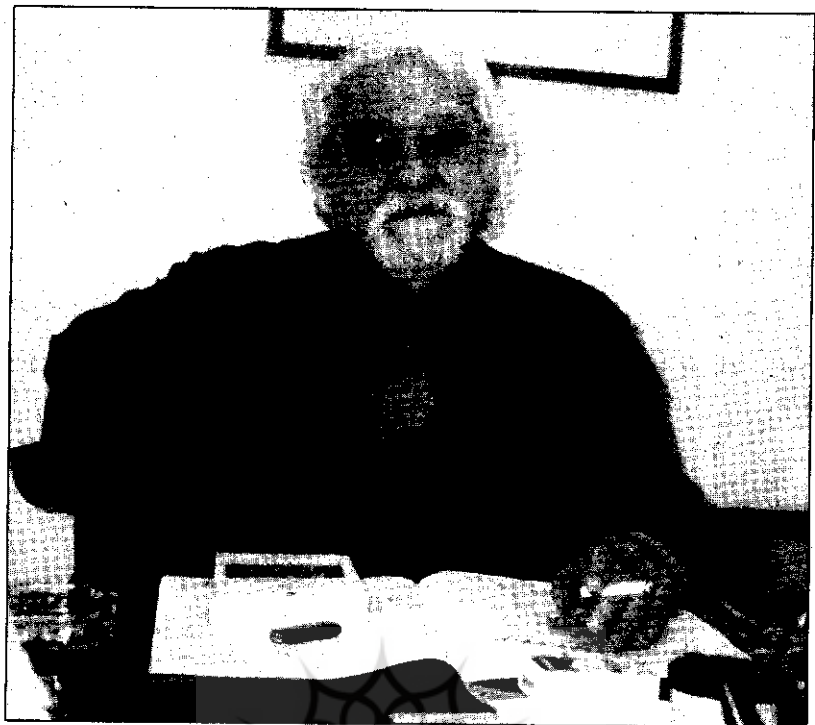
ترجمه فاطمه ولیانی



مجازی سازی در وجه منفی خود، مستلزم از دست رفتن این جایگاه روح است و چه بسا به خواست تحقق ارتجاعی فرافکنی های روح منجر شود.

تنها در ساحت مثالی است که می توان «گفتگویی فراتاریخی» آغاز کرد. در اینجا نمی توان به تفصیل از این ساحت سخن گفت. همین قدر بگوییم که خاستگاه آن عرفان ایرانی است که از هر دو سرچشمه اسلامی و مزدایی سیراب شده است، اوج آن را در آثار سهروردی می یابیم و بازبایی اش را مدیون هانری کرین هستیم. ساحت مثالین، ساحتی است که در آن روح تمدن های گوناگون بر پایه والاترین تجربه های خود مفاوضه می کنند و یکدیگر را درمی یابند، اتحادی عرفانی که فراسوی ادیان رخ می دهد. در این ساحت، فرافکنی های روح دیگر شبح وار نیستند، بلکه واقعیت معنوی خود را باز می یابند و واقعیت دنیوی و وهمی شان را به کنار می نهند. این افسون زدگی جدید عرفانی این عربی، اکهارت، سهروردی و چوانگ تسو را به یکدیگر پیوند می دهد.

تشخیص شایگان از آلام جامعه معاصر به نظر ما عمیق و درست است. او با ظرافت و باریک بینی نشان می دهد که تلاش برای تحقق این افسون زدگی جدید چیزی نیست جز پس روی دینی در درون یک عقلانیت جهانی شده. اما به اعتقاد ما توسل به یک عالم مثالی عرفانی رویه دیگر، و مکمل، این ارتجاع دینی است چرا که دین و عرفان همواره همگام یکدیگر بوده اند. به



● دکتر داریوش شایگان (عکس از علی دهباشی)

دیگر سخن، اعتراض شایگان اعتراضی است به این شیوه فضیلت یافتن اوهام که شیوه‌ای است دینی، اما او در اساس با ضرورت تحقق بخشیدن به اشباحی که از دل تاریخ سر بر آورده‌اند و در جان ما جولان می‌دهند، مخالفتی ندارد. شایگان از این لحاظ یادآور برگسون است که در عین آنکه دین بسته، خشک و متعارف را با عرفان فردی آزاد و فراتاریخی در تقابل قرار می‌داد، سهم بیشتری برای روح می‌طلبید. اما ما معتقدیم که فرض بنیادین شایگان یعنی ضرورت اعطای جایگاه یا واقعیتهایی به این افسون‌زدگی جدید، پوچ و بیهوده است. در این افسون‌زدگی جدید، هیچ عنصر مثبتی وجود ندارد. این درست است که جهان سحر و افسون شده بود: انسان فرافکنی‌های روح را واقعیت پنداشت، زیرا به قول نیچه، این فرافکنی‌ها در جریان فرهنگ‌زدایی یا سبقت‌گیری و فراتر روی انسان در طول تاریخ، توهمات ضروری بودند. اکنون که این فراتر روی دیگر در میان نیست، فرافکنی‌ها دوباره سر برمی‌آورند و همچون یادگارها و خاطرات پس رفته‌ای که به حیطه حس و زیباشناسی تعلق دارند اما از حوزه واقعیت خارج‌اند، به حیات خود ادامه می‌دهند. این که یک گرایش دینی حسی و زیباشناختی قابلیت آن را دارد که در معرض دخل و تصرف و دستکاری قرار گیرد بسیار محتمل است و به نظر می‌رسد که دخل و تصرف فیلسوف به این وعده ایدئالیستی یعنی فراخواندن عرفان منجر شود. پیش‌ترها سخن از تاریخ مفاهیم بود و امروز از ساحت مثالین. لازم است یادآور شویم که این فرار از خود در افسون‌زدگی

غیرطبیعی و مصنوعی جلوه‌های مبتدلی نیز دارد: گرایش به ظواهر سطحی فرهنگ‌های ناشناخته و غریب، مواد مخدر، پناه جستن در وجود دیگری یا لذت جنسی و غیره. واتیمو، لویناس، ماریون، شایگان، هر یک از این متفکران به شیوه خود به ما نشان می‌دهند که ما در عصری به سر می‌بریم که دین تأخیر تاریخی خود را نسبت به فلسفه جبران کرده است. شایگان جایی در کتابش قولی از گوته نقل می‌کند و او را نمونه زودرس اختلاط سنت‌های گوناگون معرفی می‌کند. اما باید از این گفته فزاتر رفت. براساس ویلهم مایستر، می‌توان به معنایی در خور تحلیل شایگان از اوضاع کنونی دست یافت و راه علاجی پیدا کرد: نه از دست رفتن، که ساختن خود.



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی